

## بزه‌دیده و عوام‌گراشدن سیاست کیفری

مهدی شیدائیان<sup>۱</sup>، جواد رجبی سلمان<sup>۲\*</sup>

۱. استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران
  ۲. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران
- (تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱۷)

### چکیده

بزه‌دیده به شکل‌های مختلف موجب ایجاد عوام‌گرایی کیفری می‌شود. ترس از جرم و نگرانی عمومی از آن به‌نوعی سخت‌گیری کیفری عوام‌گرا را تشدید می‌کند. اغلب جرائمی با بزه‌دیدگان خاص (از حیث سن و جنسیت) توجه رسانه‌ها و افکار عمومی را بیشتر جلب می‌کند. بنابراین، این جرائم بیشتر موجب برانگیختگی احساس عمومی و تأثیر آن بر سیاست کیفری می‌شود. بزه‌دیدگان با بیان توقعاتی که از نظام عدالت کیفری دارند، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در فرایند کیفری شرکت می‌کنند. از این طریق نیز بزه‌دیدگان می‌توانند موجب جهت‌دهی سیاست کیفری به‌سوی عوام‌گرایی شوند. بزه‌دیده با گزارش جرم و در مواردی بیان غیرواقعی بزه‌دیدگی و اغراق در آن، زمینه تمرکز رسانه‌ها بر موضوع‌های کیفری را فراهم می‌کند. در این شرایط، امکان حرکت سیاست کیفری به‌سوی عوام‌گرایی فراهم می‌شود. همچنین، اندیشه حمایت افراطی از بزه‌دیدگان، می‌تواند سیاست کیفری را تا مرز نادیده‌گرفتن حقوق متهمان پیش ببرد. بر این مبنای، در این مقاله چگونگی جهت‌گیری سیاست کیفری به‌سوی عوام‌گرایی، تحت تأثیر بزه‌دیده بررسی می‌شود.

### کلیدواژگان

بزه‌دیده، سیاست کیفری، سیاست کیفری عوام‌گرا، عوام‌گرایی.

## مقدمه

عوام‌گرایی کیفری از موضوع‌های جامعه‌شناسی کیفری و سیاست کیفری، به معنای اولویت‌دادن به برنامه‌ها و واکنش‌های کیفری مردم‌پسند، نسبت به برنامه‌های کارشناسی، اغلب با تحریک افکار عمومی و تقاضای سخت‌گیری نسبت به بزهکار، شکل می‌گیرد. در پی ارتکاب پاره‌ای از جرائم با جریحه‌دار شدن احساس عمومی و تشویش عواطف مردم، دستگاه پلیسی - قضایی اغلب سیاست‌های سخت‌گیرانه را برای متهمان به‌کار می‌گیرند. این نوع تدابیر که اغلب مقطعی و غیرکارشناسی تحت تأثیر افکار عمومی اعمال می‌شود، اغلب عوام‌گرا و مردم‌پسند است. سیاست کیفری عوام‌گرا، در مرحله وضع و اجرا، به مردم و به‌ویژه بزه‌دیدگان توجه می‌کند و شنیدن صدای آنان و سیاست‌گذاری بر مبنای آن را سرلوحه برنامه‌های خود قرار می‌دهد. افزون بر این، بزه‌دیدگان با طرح خواسته‌های خود می‌توانند سیاست کیفری را به‌سوی عوام‌گرایی و شکل‌گیری سیاست کیفری غیرکارشناسی مبتنی بر التهابات جامعه و احساس مردم و بزه‌دیدگان جهت دهند.

جنبش‌های طرفدار حقوق بزه‌دیدگان نیز با خواسته‌های تخصصی خود از نظام عدالت کیفری، می‌توانند به روند شکل‌گیری سیاست کیفری عوام‌گرا کمک کنند. در مواردی، خواسته‌های بزه‌دیدگان و مطالبات عمومی مردم موجب می‌شود متولیان سیاست کیفری به دور از ریشه‌یابی علمی و کارشناسی بحران بزهکاری، به‌منظور برآورده کردن مقطعی خواسته‌های بزه‌دیدگان، به سیاست‌هایی که اغلب مبنای سنجیده ندارند، متمایل شوند و در مواردی بدون توجه واقعی به بزه‌دیده و توقعات او از وی به‌عنوان ابزاری برای تأمین مصالح سیاسی - انتخاباتی استفاده می‌کنند.

بزه‌دیده‌شناسی حمایتی نیز اغلب با اندیشه حمایت افراطی از بزه‌دیدگان با دامن‌زدن به سخت‌گیری کیفری که در مواردی این امر به تضييع حقوق بزهکار و فاصله گرفتن از اصل تناسب جرم و مجازات منجر می‌شود، سیاست کیفری را به‌سوی عوام‌گرایی - اغلب سخت‌گیرانه - جهت می‌دهد. بدین‌سان، با تأکید بر شیوه‌ای که نظام عدالت کیفری براساس آن باید منافع بزهکاران را بر

منافع قربانیان و سایر افراد پای‌بند به قانون ترجیح دهد، در گفتمان عوام‌گرایی کیفری، بزه‌دیده جایگاه اسطوره‌ای و نمادین می‌گیرد (پرت<sup>۱</sup>، ۱۳۹۳، ص ۱۲).

از این رو، عوام‌گراشدن سیاست کیفری، با نگاه به بزه‌دیده و جنبش‌های بزه‌دیده‌شناسی با عنوان ترس از بزه‌دیدگی، سن بزه‌دیده، جنسیت بزه‌دیده، گزارش بزه‌دیدگی و حمایت از بزه‌دیده و تأثیر آن بر عوام‌گرایی کیفری بررسی می‌شود. مسئله اساسی چگونگی تأثیر بزه‌دیده در عوام‌گراشدن سیاست کیفری و ایجاد سیاست کیفری عوام‌گرا بزه‌دیده‌محور است. افزون بر این، سیاست کیفری عوام‌گرا نیز پیامدهایی برای بزه‌دیدگان دارد که مبین جایگاه بزه‌دیده در سیاست کیفری عوام‌گرا است. بحث در این زمینه از مجال این مقاله خارج است.

### ترس از بزه‌دیدگی و عوام‌گرایی کیفری

ترس و نگرانی عمومی از جرم که اغلب با نوعی احساس ناامنی و بزه‌دیدگی بالقوه همراه است، می‌تواند موجب ورود موضوع‌های کیفری به بحث‌های سیاسی شود. بدین ترتیب، افزون بر اینکه بزهکاری در سیاست جنایی مطرح می‌شود، جزء موضوع‌های عمومی سیاست‌گذاران و سیاست‌مداران نیز قرار می‌گیرد. این امر زمینه‌ساز جدایی سیاست کیفری از بررسی کارشناسی عوامل بزهکاری و راهکار مؤثر برای مقابله با آن و ظهور نوعی عوام‌گرایی و سیاست‌زدگی در سیاست کیفری می‌شود.

اگر جرم و نگرانی از آن، به موضوع‌های سیاسی و عمومی تبدیل شود و افکار عمومی را به خود جلب کند، کارگزاران سیاسی با توجه به نیاز سیاسی - انتخاباتی به مقوله امنیت، می‌کوشند بزهکاری، احساس ناامنی ناشی از آن و ارائه راهکار برای مقابله با ناامنی را سرلوحه برنامه‌های خود قرار دهند. آنان از طریق وعده‌های انتخاباتی در مقابله با بزهکاری و ناامنی، درصدد کسب آرا و مقبولیت عمومی هستند و با سوار بر امواج افکار عمومی اهداف سیاسی خود را محقق می‌کنند

1. Pratt

و با هم‌داستانی با افکار عمومی پایه‌های قدرت خود را مستحکم می‌کنند (جوان جعفری بجنوردی و ساداتی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۷). در چنین شرایطی جرم و ترس از آن از قلمرو حقوق کیفری فراتر می‌رود و وارد گفتمان سیاسی می‌شود. به دلیل نفوذ افکار سیاسی در حقوق کیفری زمینه سیاست‌زدگی سیاست کیفری فراهم می‌شود.

ظهور سیاست کیفری عوام‌گرا مستلزم شرایط ویژه‌ای است. اصولاً در جوامع سنتی و جامعه‌ای که ساختار مناسب جامعه مدنی دارد، احتمال رشد عوام‌گرایی بسیار اندک است (مقدسی، ۱۳۹۱، ص ۳۴). ترکیب عوامل مختلف مانند کاهش همبستگی اجتماعی، افزایش آمار ارتکاب جرائم، ظهور اشکال جدید بزهکاری و بازتاب رسانه‌ای آن، موجب می‌شود احساس ناامنی به ویژگی غالب اکثر کشورها و اجتماعات مبدل شود، به طوری که از جوامع امروزی به جوامع خطر یاد می‌شود (مقدسی، ۱۳۹۱، ص ۴۷). در جوامع امروزی که به طور غیرواقعی، احساس ناامنی و ترس از جرم افزایش یافته است، مسیر برای اجرای سیاست‌های سرکوب‌کننده عوام‌پسند سیاست‌مداران هموار شده است.

اگر در پی ارتکاب جرم، جامعه ناامن شود یا بدون ایجاد ناامنی واقعی، مردم احساس ناامنی کنند، اغلب احساس مسئولیت و مشارکت عمومی درباره جرم و ناامنی بالا می‌رود. سیاست‌مداران نیز در واکنش به تقاضای امنیت از سوی مردم، از یک سو، به دلیل تکلیفی که در برابر خواسته‌های عمومی دارند و از سوی دیگر، برای حفظ موجودیت خود و جلب بیشتر آرای مردم، به دنبال اقدامات سریع هستند. این امر اغلب موجب واکنش‌های بدون مطالعه و اغلب نسنجیده نسبت به موضوع‌های کیفری می‌شود.

بدین ترتیب ترس و نگرانی عمومی از افزایش جرائم که موجب تشدید مجازات می‌شود، زمینه را برای تحقق عدالت کیفری عوام‌گرا، توسط متولیان سیاست کیفری فراهم می‌کند و سیاست سخت‌گیرانه تعیین مجازات، به نگرانی‌های عمومی درباره افزایش جرائم و ناامنی متوسل می‌شود، زیرا بسیاری از مردم باور دارند که تعیین مجازات شدید، وقوع جرم را کاهش می‌دهد. به طور کلی، پیامد پدیداری فرهنگ ترس از جرم در جامعه، تفکر نارسایی سامانه دادگری جنایی را خلق

می‌کند و در نهایت، نتیجه این طرز تفکر درخواست مردم در توسل سخاوتمندانه به ابزارهای سزاده در پهنه دادگری جنایی متبلور می‌شود (رایجیان اصلی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۹).

برای نمونه با ارتکاب چندین مورد اسیدپاشی در اصفهان<sup>۱</sup>، افزون بر التهاب و فضای اجتماعی آشفته‌ای که ایجاد شد، احساس ترس از جرم به‌شدت بالا رفت، تحت تأثیر نگرانی عمومی و ترس از بزه‌دیدگی، به‌ویژه در بین زنان که بیشترین قربانیان اسیدپاشی‌های ارتكابی بودند، نوعی احساس نگرانی و ناامنی عمومی در سطح کشور ایجاد شد. رسانه‌ای شدن این جرائم و ادعای زنجیره‌ای بودن آن، موجب شد مسئولان قضایی برای پاسخ به مردم و خاموش کردن التهابات جامعه و احساس ناامنی، عکس‌العمل نشان دهند و بیش از آن که صحبت از بررسی ریشه‌های چنین جرائم خشونت‌باری شود و بدون اینکه کم‌ترین ارزیابی علمی - کارشناسی در این زمینه انجام گیرد، بلافاصله از دستگیری و اعمال مجازات‌های سنگین نسبت به عاملان این جرائم صحبت شد. با چنین برخوردی دستگاه قضایی سراسیمه می‌کوشید تا افکار عمومی آشفته و منزجر از این اقدامات ناگوار را اقناع کند و آتش فروزان ناشی از ارتکاب چنین اعمالی را که در جامعه شکل گرفته است، خاموش کند. این امر زمینه شکل‌گیری رویکرد سخت‌گیرانه عوام‌گرا را در برخورد با این اعمال فراهم کرد.

متولیان سیاست کیفری که اظهارات و خواسته‌های مردم را مبنای اصلی سیاست‌گذاری قرار می‌دهند، باید به این موضوع توجه کنند که احساس و قضاوت شهروندان درباره بزهکاری و نرخ آن منطبق بر واقعیت نیست. برای نمونه، درصد کسانی که در آمریکا جرم را یکی از مهم‌ترین مشکلات تلقی می‌کردند، به مدت چند سال، حتی زمانی که نرخ جرم در حال افزایش بوده، ثابت بوده است. با این حال، در سال ۱۹۹۴ و ۱۹۹۵ این درصد بالا رفت و به بیش از ۳۱ درصد در

۱. مهرماه سال ۱۳۹۳، طی چند روز متوالی به ۴ زن اصفهانی که در اتومبیل خود حضور داشتند، از سوی عامل یا عاملانی اسید ریخته شد. این حادثه که احساس امنیت عمومی در جامعه را به‌شدت کاهش داد (به نقل از روزنامه مشرق ۲۵ مهر ۱۳۹۴).

سال ۱۹۹۵ افزایش یافت. در این زمان نرخ جرم در ایالات متحده در حال کاهش بود (جولیان<sup>۱</sup>، ۱۳۹۲، ص ۵۲).

هماهنگ نبودن احساس ترس از جرم با نرخ واقعی بزهکاری، سیاست‌گذاری سخت‌گیرانه کیفری مبتنی بر نگرانی عمومی از جرم را با تردید همراه می‌کند. از این رو، سیاست کیفری سخت‌گیرانه عوام‌گرا، اگرچه اغلب به احساس ناامنی و ترس از بزه‌دیدگی مردم استناد می‌کند و از این طریق با ادعای پاسخ به احساس ناامنی ایجادشده، درصدد توجیه برنامه‌ها و سیاست‌های سخت‌گیرانه کیفری است، باید درک درستی از افکار عمومی داشته باشد.

از دیگر موارد شکل‌گیری عوام‌گرایی کیفری تحت تأثیر بزه‌دیده، ترس بزه‌دیدگان از بزه‌دیدگی مکرر است که در قالب ترس از جرم مطرح می‌شود. به طوری که می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین آثار ترس از جرم در حوزه نظام دادگری کیفری، مقوله سزادهی عوام‌گرایانه یا عوام‌گرایی کیفری است (نیکوکار، ۱۳۹۱، ص ۷۵). ترس از بزه‌دیدگی موجب تقویت احساس ناامنی در بین بزه‌دیدگان بالقوه و بالفعل می‌شود. با توجه به اینکه بزه‌دیدگان تأمین امنیت خود را در گرو سخت‌گیری برای بزهکاران می‌دانند، این امر می‌تواند سیاست کیفری را به سوی سخت‌گیری عوام‌گرا جهت دهد.

افزایش ترس از بزه‌دیدگی، پیامد مهم بازنمایی رسانه‌ای جرم است. بدین‌سان، کاهش احساس امنیت عمومی، با ازدیاد اخبار جنایی در رسانه‌های گروهی کاملاً هماهنگ است (مقدسی، ۱۳۹۰، ص ۹۸). کسانی که دنبال امنیتی کردن موضوع‌های کیفری هستند، به بهانه افزایش بزهکاری و احساس ناامنی، سعی در تدوین سیاست‌های سخت‌گیرانه دارند. نگرانی عمومی از بزهکاری زمانی که سیاسی می‌شود و بزه‌دیده بخش عمده‌ای از سیاست کیفری قرار می‌گیرد، سرانجام این امر موجب شکل‌گیری سیاست کیفری عوام‌گرا خواهد شد (Tess Bartlett, 2009, p.17).

---

1. Jouliau

افزون بر این، ارتکاب جرم موجب کاهش اعتماد به نفس بزه‌دیده می‌شود و بزه‌دیده خود را آسیب‌پذیرتر از گذشته می‌بیند. براساس نظر مرسوم، افرادی که بزه‌دیده واقع می‌شوند، به انگیزه انتقام و حس سرخوردگی پاسخ‌های سرکوب‌گری را برمی‌گزینند (محمودی جانکی، ۱۳۹۰، ص ۱۸). با احساس بزه‌دیدگی و ترس از آن و رسانه‌ای شدن این امر، ممکن است سیاست کیفری عوام‌گرا جایگزین برنامه‌های کارشناسی شود. در چنین وضعیتی، رسانه‌ها تلاش می‌کنند راهکارهای عامه‌پسند و به‌ظاهر کارآمدتر، مانند برخوردهای سرکوب‌گرایانه و مجازات‌های شدید را به‌عنوان راه‌حل کنترل بزهکاری و کاهش ترس از جرم نشان دهند (پاک‌نهاد، ۱۳۹۲، ص ۱۵۲). از این طریق تلاش می‌شود اعتماد از دست‌رفته به جامعه بازگردانده شود.

می‌توان گفت نگرانی عمومی و ترس از بزه‌دیدگی، در سیاست‌گذاری جنایی برای مقابله با بزهکاری و اتخاذ برنامه‌های پیشگیری، نقشی مهم دارد و سیاست‌های عوام‌گرا که اغلب در حوزه گفتمان مبارزه با بزهکاری از آن صحبت می‌شود، می‌تواند تحت تأثیر احساس ناامنی و ترس از بزه‌دیدگی قرار گیرد. در واقع، سیاست کیفری عوام‌گرا در توجیه اعمال و اجرای برنامه‌های خود از بزه‌دیده و ترس از بزه‌دیدگی، استفاده ابزاری می‌کند و آن را دستاویزی برای توسل به گزینه‌های کیفری سخت‌گیرانه مردم‌پسند قرار می‌دهد.

### سن بزه‌دیده و عوام‌گرایی کیفری

نگاه ترحم‌آمیز جامعه و مردم به کودکان و نوجوانان، موجب می‌شود کودک و نوجوان هنجارشکن، قربانی شرایط نامساعد اجتماعی و خانوادگی تلقی شود. با توجه به اینکه بزهکاری کودکان و نوجوانان یکی از نشانه‌های عدم سلامت جامعه و ناتوانی متولیان سیاست جنایی در اجتماعی و جامعه‌پذیرکردن آنان است، همواره در اولویت برنامه‌های سیاست جنایی است و ممکن است مشمول مقررات کیفری متفاوتی از دیگران شود (Jianping, 2009, p.75). اگر کودک به‌جای ارتکاب جرم قربانی بزه شود، توجه افکار عمومی و مردم به بزه‌دیده به‌مراتب از قبل بیشتر است. بدین‌سان، بزه‌دیدگی کودکان و نوجوانان برای جامعه و متولیان آن مهم است.

سن بزه‌دیده در فرایند کیفری، اعمال تدابیر و میزان کیفر نیز اثرگذار است. از این رو، در

مواردی اگرچه تصمیم‌گیران کیفی ضرورت وضع مقررات را برای حمایت از افراد احساس می‌کنند، توجه ویژه به برخی افراد، از جمله بزه‌دیدگان بالقوه، موجب تدوین سیاست کیفی افتراقی می‌شود. برای نمونه، صغاری که به لحاظ خصوصیات شخصی خود آسیب‌پذیر قرار گرفته‌اند، مشمول مقررات کیفی، اداری و مدنی خاص قرار می‌گیرند (رجبی‌پور، ۱۳۸۷، ص ۱۷). سن عاملی مهم در میزان بزه‌دیدگی است. به طوری که اغلب ناتوانی جسمی کودکان و سالمندان، از آنان یک شخصیت آسیب‌پذیر ساخته است و ارتکاب جرم علیه آنان را از سهولت بیشتری برخوردار کرده است. این نیز از عواملی است که در آسیب‌پذیری کودکان در مقایسه با دیگران مؤثر است (Karmen, 1999, p.100). در مقایسه با بزرگسالان، اگر بزه‌دیده کودک یا نوجوان باشد، بیشتر توجه افکار عمومی و رسانه‌ها را جلب می‌کند. در چنین شرایطی، مطالبات عمومی از دستگاه قضایی - تقنینی، موجب می‌شود متولیان سیاست کیفی قبل از ارزیابی خواسته‌های عمومی، با مرتکبان برخورد سخت و سریع‌تری داشته باشند.

همچنین، بزه‌دیدگی کودکان بیشتر رسانه‌ای می‌شود، زیرا از یک‌سو جرائم علیه کودکان، در کنار جرائم کودکان بیشتر توجه افکار عمومی را جلب می‌کند، و از سوی دیگر، رفتار کودکان معمولاً به‌عنوان ابزاری برای سنجش میزان سلامت جامعه به‌کار گرفته می‌شود و در واقع، درگیر شدن کودکان و نوجوانان در فعالیت‌های مجرمانه علامت بیمار بودن جامعه و فروپاشی نظام اخلاقی است. رسانه‌ای شدن بزهکاری موجب فاصله‌گرفتن از واقعیت و طرح اغراق‌آمیز و تحریف‌شده جرائم می‌شود (فرجیها، ۱۳۸۶، ص ۶۸). از طریق رسانه‌ای شدن بزهکاری و بزه‌دیدگی کودکان و نوجوانان، زمینه روی‌آوری به برنامه‌های مردم‌پسند و شکل‌گیری سیاست کیفی عوام‌گرا فراهم می‌شود.

افزون بر این، اگرچه ممکن است وضعیت سنی افراد و خردسال یا کهنسال بودن بزه‌دیده، به‌طور واقعی میزان بزه‌دیدگی چنین افرادی را در عمل افزایش ندهد، ترس از بزه‌دیدگی و احساس ناامنی در بین آنان بیشتر است. براساس آمار احتمال بزه‌دیدگی افراد کهنسال بسیار کمتر از سایر گروه‌های سنی است. با وجود این، میزان ترس آنان از جرم گناه به‌اندازه سایر گروه‌ها و حتی در مواردی بیشتر است (Bachman, 1992, p.55).



این امر افزون بر اینکه موجب گرایش بزه‌دیدگان به افزایش کیفر و شدت بخشی به سیاست کیفری می‌شود، در مرحله وضع سیاست کیفری نیز یکی از مؤلفه‌های اثرگذار است و می‌تواند نسبت به مرتکبانی که بزه‌دیدگان آن‌ها افرادی با سنین خاص است، موجب تشدید مجازات یا سخت‌گیری کیفری شود.

اغلب اتخاذ چنین سیاست‌هایی به دلیل مبتنی نبودن بر برنامه منسجم و سنجیده، می‌تواند موجب شکل‌گیری سیاست کیفری عوام‌گرا شود. همچنین، جرائمی که کودکان و نوجوانان علیه یکدیگر انجام می‌دهند، علاوه بر توجه افکار عمومی مورد توجه رسانه‌ها نیز قرار می‌گیرد، زیرا درگیر شدن کودکان و نوجوانان در فعالیت مجرمانه علامت بیمار بودن جامعه و فروپاشی نظام اخلاقی است و از دیدگاه رسانه‌ها کودکان و نوجوانان منحرف و ناسازگار، شاخصی برای پیش‌بینی میزان جرم و رفتار ضداجتماعی در جامعه هستند. اغلب رسانه‌ها برای ایجاد هیجان و جذابیت و جلب مخاطب بیشتر، بزه‌دیدگی و بزه‌کاری را به شکل واقعی به تصویر نمی‌کشند و بیشتر درصدد تحریف و بزرگ‌نمایی جرائم هستند، این اقدام رسانه‌ها موجب جلب توجه متولیان سیاست کیفری می‌شود. در چنین شرایطی وضع سیاست‌های موقت و احتمالاً نسنجیده که از ویژگی‌های عوام‌گرایی کیفری است، رایج می‌شود.

در واقع، تحت تأثیر توجه به بزه‌دیده، ممکن است سیاست حمایت‌گونه یا افتراقی مورد توجه تصمیم‌گیران کیفری قرار گیرد و آنان در راستای حمایت بیشتر از بزه‌دیدگان و توجه به نقش آنان در ارتکاب جرم، سیاست‌های کیفری ویژه‌ای را اتخاذ کنند. به‌طور عمده هر برنامه‌ای که از این سیاست استخراج شود، مبنایی کارشناسی دارد، زیرا سیاست کیفری افتراقی که مبین ناکارایی و ناکارآمدی سیاست کیفری عمومی به دلیل ایجاد تحول در ارتکاب جرائم است، اغلب با تحقیقات و ارزیابی و سنجش سیاست کیفری گذشته و توجه به نقاط ضعف آن در حوزه خاصی از سیاست کیفری مطرح می‌شود.

برعکس، اگر توجه به بزه‌دیده از رویکرد مطالعاتی و مبنایی برخوردار نباشد و به‌طور مقطعی تحت تأثیر وقایع اتفاقی در جامعه قرار گیرد، در این حالت بزه‌دیده محوری بیشتر تحت فشار افکار عمومی است و ممکن است اتخاذ سیاست‌های ویژه‌ای که اغلب سرکوبی و سخت‌گیری را

برای بزه‌کار همراه دارد، ایجاد شود. این نوع سیاست کیفری که تحت تأثیر توجه سطحی به بزه‌دیده و بیشتر تحت تأثیر التهابات عمومی ناشی از وضعیت بزه‌دیده و افکار عمومی شکل می‌گیرد، بیشتر چهره عوام‌گرا دارد. زیرا به‌طور موقت با نگاه به بزه‌دیده و اجرای برنامه‌های کوتاه‌مدت، متولیان سیاست کیفری می‌کوشند به آشفتگی جرم که بیشتر از وضعیت و شرایط بزه‌دیده ناشی شده است، پایان دهند. حتی اگر در بلندمدت برنامه‌های آنان در حوزه پیشگیری از بزه‌دیدگی مؤثر نباشد. بنابراین، می‌توان سن بزه‌دیده را از مؤلفه‌های اثرگذار در شکل‌گیری عوام‌گرایی کیفری دانست.

### جنسیت بزه‌دیده و عوام‌گرایی کیفری

علاوه بر سن، جنسیت بزه‌دیده نیز در روند شکل‌گیری سیاست کیفری عوام‌گرا اثرگذار است. به‌طوری که می‌توان گفت، یکی از حوزه‌های اصلی شکل‌گیری عوام‌گرایی کیفری، جرائم علیه زنان و بزه‌دیدگی آنان است. در جرائم جنسی علیه زنان، مانند تجاوز به عنف، مداخله افکار عمومی و رسانه‌ای شدن شدید بزهکاری مطرح می‌شود. با احساس انزجار و نفرت عمومی که درباره مرتکبان این جرائم شکل می‌گیرد، تحت تأثیر خواسته عمومی از دستگاه عدالت کیفری، اغلب سیاست کیفری به‌سوی عوام‌گرایی حرکت می‌کند. در این شرایط بدون بررسی علمی و مبنایی بزهکاری، با اعمال مجازات‌های اغلب سرکوبگرانه و سرعت در رسیدگی، متولیان سیاست کیفری به دنبال پاسخ مقطعی و آرام‌کردن جو آشفتۀ جامعه هستند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد، مطبوعات جرائمی را که ماهیت جنسی دارند، بیشتر گزارش می‌کنند و تصویر کلی جرم را به صورت تحریف‌شده عرضه می‌کنند. علاوه بر رسانه‌ای شدن، گزارش این جرائم موجب ترس غیرواقعی در بین زنان به دلیل احساس خطر بزه‌دیدگی نیز می‌شود. مطالعات انجام گرفته از این حکایت می‌کند که در این گزارش‌ها، مطبوعات به‌طور مستمر جنسیت را با خشونت مرتبط می‌کنند، به‌طوری که این دو از یکدیگر تفکیک‌ناپذیر به نظر می‌رسند. این گزارش‌ها به بیان جزئیات حادثه گرایش دارند و در میان آن به‌ندرت می‌توان گزارشی جنایی مربوط به زنان - چه به‌عنوان بزه‌کار و چه به‌عنوان بزه‌دیده - را پیدا کرد که در آن به‌طور ضمنی یا صریح به پیشینه روابط جنسی آن‌ها اشاره نکرده باشد (فرجیها، ۱۳۸۶، ص ۶۷).

افزون بر این، رسانه‌ها اغلب با بزرگ‌نمایی که از وقایع مجرمانه به‌ویژه جرائم ارتكابی علیه زنان و جرائم جنسی دارند، موجب گسترش ترس از جرم در بین مردم و به‌ویژه زنان، می‌شوند. به‌طوری که، برخی بر این باورند که رسانه‌ها موجبات بروز و توسعه خشونت را فراهم می‌کنند و جهانی خشن، ناامن و پرمخاطره را تکوین می‌بخشند (حسینی، ۱۳۸۸، ص ۱۹۹). در پی ایجاد ترس از جرم برای زنان، آنان با جانب‌داری از رویکردهای سخت‌گیرانه، می‌کوشند احساس ناامنی و ترس از بزه‌دیدگی خود را کاهش دهند و برای خود امنیت یا احساس امنیت ایجاد کنند. این مطالبات از دستگاه قضایی که اغلب مبتنی بر مطالعات کارشناسی و سنجیده نیست، می‌تواند موجب شکل‌گیری سیاست کیفری عوام‌گرا، در برخورد با بزهکاری شود.

در حوزه جرائم جنسی و بزه‌دیدگی جنسی زنان، حاکمیت رویکرد عوام‌گرایی در سیاست کیفری موجب می‌شود، بسیاری از واقعیت‌های این جرائم نادیده گرفته شود و اغلب راهکارهای احساسی ارائه و اجرا می‌شود. متولیان سیاست کیفری با این ادعا که مجرمان جنسی اصلاح‌پذیر نیستند و مردم با اختصاص بودجه برای اصلاح آن‌ها مخالف‌اند، سزاگرایی را نسبت به آن‌ها اعمال می‌کنند. به‌علاوه، به‌دلیل بی‌توجهی به واقعیت‌های جرائم در زمان سیاست‌گذاری، بسیاری از راهکارهای ارائه‌شده نیز ناکارآمدند.

برای نمونه، تصویب قوانین مربوط به ثبت‌نام مجرمان جنسی در بسیاری از ایالات متحده آمریکا و انگلستان در حالی انجام گرفت که یافته‌های علمی بیان‌کننده این است که بسیاری از جرائم جنسی توسط افرادی که آشنایی قبلی با بزه‌دیدگان دارند، ارتكاب می‌یابد. نتیجه بی‌توجهی به یافته‌های علمی این است که در مواردی ناکارآمدی قوانین سخت‌گیرانه ثابت شده و تلاش شده است راهکارهای سخت‌گیرانه مضاعفی مانند کنترل الکترونیکی تمام‌وقت، محدودیت‌های اشتغال، محدودیت در محل زندگی، اجباری کردن دی ان ای و تعیین مجازات برای نقض این موارد به‌کار گرفته شود (مقدسی و فرجیها، ۱۳۹۰، ص ۱۱۸).

در ایران تحت تأثیر عوام‌گرایی کیفری، جلوه‌هایی از بزرگ‌نمایی اغراق‌آمیز رسانه‌ای بزهکاری جنسی دیده می‌شود، برای نمونه در آبان‌ماه ۱۳۸۸ رسانه‌ها از وقوع جنایت هولناک در قیام دشت

خبر دادند. پس از انتشار این خبر، رسانه‌ها گزارش‌های مختلفی به استناد اظهارات بزه‌دیده پخش کردند. گزارش رسانه‌ها بلافاصله بر مسئولان و مردم تأثیر گذاشت. عالی‌ترین مقام قضایی تأکید کرد: «رئیس دادگستری تهران را مسئول رسیدگی به پرونده نموده تا بر نحوه رسیدگی به پرونده مدیریت داشته تا هرچه سریع‌تر و خارج از نوبت به آن رسیدگی شود». به دنبال این خبر، نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز نسبت به این خبر واکنش نشان دادند. رئیس مجلس شورای اسلامی ضمن انتقاد از مسئولان انتظامی، از قوه قضاییه و نیروی انتظامی درخواست کرد: «در اسرع وقت با جنایتکاران برخورد و آن‌ها را از طریق صداوسیما معرفی کنند تا درس عبرتی برای افراد شرور باشد» این اظهارات صرفاً براساس پردازش رسانه‌ای از این واقعه بیان شد در حالی که تحقیقات قضایی نشان داد، بزه‌دیده به برقراری رابطه تمایل داشته است و طی پیامکی با مجرمان قرار ملاقات داشته است (مقدس، ۱۳۹۱، ص ۱۵۶).

همچنین، در جامعه اسلامی بین بزه‌دیدگی زنان در جرائم جنسی و مسائل مذهبی و دینی ارتباط وجود دارد، بنابراین، وقوع این جرائم بیش از آن که به‌عنوان موضوعی صرفاً کیفری و جرم شناختی محسوب شود، به‌عنوان یکی از چالش‌های فرهنگی جامعه در نظر گرفته می‌شود، حتی در سطح سیاسی این‌گونه رفتارها به تهاجمات فرهنگی گره می‌خورد. حساسیت جایگاه فرهنگی و مذهبی در ایران و تأثیر ارتکاب جرائم جنسی بر عرصه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، حتی سیاسی ایجاب می‌کند، شیوه‌های مبارزه با جرائم جنسی ارتكابی علیه زنان اهمیت زیادی دارد. در این حوزه فشار افکار عمومی موجب می‌شود، سیاست‌زدگی اقدامات بر مؤثر بودن آن غلبه داشته باشد و تأکید عمومی بر این پدیده جایگزین شیوه‌های علمی و سنجیده شود. تحت تأثیر این امر امکان شکل‌گیری سیاست کیفری عوام‌گرا تشدید می‌شود.

به‌طور کلی، در جرائم علیه زنان، به‌ویژه بزه‌دیدگی جنسی آنان، تحت تأثیر مظلوم‌نمایی بزه‌دیده، قانون‌گذاری براساس وقایع مجرمانه اتفاقی در جامعه و چگونگی بازنمایی رسانه‌ای جرم، شکل می‌گیرد. در چنین مواردی که اغلب تحت تأثیر عدم بررسی کارشناسی جرم، بزه‌دیده بی‌گناه فرض می‌شود، متولیان سیاست کیفری می‌کوشند واکنش‌های سنگین و سریع نسبت به بزه‌کار

اتخاذ کنند. در این شرایط، به دلیل جریحه‌دار شدن افکار عمومی، فرصت بررسی ریشه‌ای بزهکاری وجود ندارد، یا متولیان سیاست جنایی به بررسی کارشناسی بزهکاری تمایل ندارند. بنابراین، سخت‌گیری که نسبت به بزهکار اتخاذ می‌شود، بیش از آن که مبنای سنجیده داشته باشد، به دلیل پاسخ به افکار عمومی، سطحی و مقطعی است.

در این حالت، اگر دستگاه انتظامی - قضایی بخواهد برخورد مبنایی با جرائم ارتكابی داشته باشد، ممکن است با مخالفت و سرزنش افکار عمومی روبه‌رو شود و برچسب مدارا با بزهکار و حتی در مواردی حمایت از بزهکار را دریافت کند. بنابراین، متولیان سیاست کیفری به‌دست آوردن رضایت مردم از عملکرد دستگاه قضایی، شدت و سخت‌گیری را بر بررسی ریشه‌ای و مبنایی، ترجیح می‌دهند و در نتیجه سیاست کیفری به‌سوی تأثیرپذیری شدید افکار عمومی حرکت می‌کند. نتیجه این امر به شکل‌گیری سیاست کیفری عوام‌گرا یا سیاست کیفری متأثر از خواسته‌های مردم منجر می‌شود.

### گزارش بزه‌دیدگی و عوام‌گرایی کیفری

مردم اغلب نسبت به اقدامات و تصمیم‌های نظام عدالت کیفری آگاهی کامل و تخصصی ندارند و تصورشان از عدالت کیفری با ملاحظه رسانه‌ها و پیگیری اخبار جنایی شکل می‌گیرد. رسانه‌ها به‌طور عمده موضوعات هیجانی مرتبط به جرائم خشونت‌بار و بزهکاری مهاجران و جوانان را بدون هیچ‌گونه تفسیر کارشناسی چاپ می‌کنند و جرائم را بزرگ‌تر از ماهیت واقعی آن‌ها، نشان می‌دهند و در مواردی اطلاعات اشتباه و انحرافی را به مخاطبان خود القا می‌کنند (کاشفی اسماعیل‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۲۶۰).

بدین ترتیب، افکار عمومی براساس کیفیت و نحوه ارائه خبر رویداد جنایی یا محاکمات جنایی آن در رسانه‌ها، از خود واکنش نشان می‌دهند. براساس اطلاعات، گزارش‌ها و تصاویر ارائه شده درباره عدالت کیفری است که احساس نگرانی و ناامنی در میان توده مردم ایجاد می‌شود و مطالبات در عرصه سیاست کیفری که نوعاً سخت‌گیرانه و با شدت عمل پلیسی - قضایی است، شکل و جهت می‌گیرد. از این رو، اگر عوام‌گرایی کیفری را به‌معنای واکنش احساسی برای جرائم

خشونت‌بار و اغلب نادر که مورد توجه رسانه‌های گروهی قرار گرفته است، بدانیم (Roberts, 2003, p.9)، بزه‌دیده با گزارش بزه‌دیدگی خود در توجه رسانه‌ها به جرائم ارتكابی و در نهایت شکل‌گیری عوام‌گرایی کیفری نقشی عمده دارد.

یکی از حوزه‌های عمده و اصلی تحت نفوذ عوام‌گرایی، جرائم جنسی است. شکل‌گیری عوام‌گرایی در حوزه جرائم جنسی معلول عوامل مختلفی است. جریان روبه‌رشد بازنمایی رسانه‌ای این جرائم در رسانه‌های گروهی ایران و پردازش روزنامه‌ای این اخبار، بدون در نظر گرفتن عوامل زیربنایی وقوع آن‌ها، موجب افزایش ترس و ناامنی در زمینه این جرائم شده است. در نتیجه مقامات عدالت کیفری، برای جلب افکار عمومی، به راهکارهای غیرعلمی مبتنی بر سزاگرایی روی می‌آورند (مقدسی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۴).

به دلیل حیثیتی بودن و بی‌تمایلی بزه‌دیدگان جرائم جنسی به گزارش بزه‌دیدگی خود، رقم سیاه و بزه‌دیدگی و بزهکاری پنهان در جرائم جنسی بالا است. حتی در مواردی با آشکار شدن بزهکاری و بزه‌دیدگی، به دلیل حفظ آبرو و حیثیت خود، ممکن است به پیگیری قضایی تمایلی نشان ندهند. از این رو، اگر بزه‌دیده در جرائم جنسی بزه‌دیدگی خود را گزارش دهد، زمینه طرح و شکل‌گیری پرونده‌های قضایی در این زمینه فراهم می‌شود. سپس، با طرح بزهکاری در محاکم، توجه رسانه‌های گروهی به این مسائل فراهم می‌شود و در نتیجه روند شکل‌گیری عوام‌گرایی به دست بزه‌دیده رقم می‌خورد.

افزون بر این، کیفیت و نوع اظهارات بزه‌دیده نیز در همه مراحل رسیدگی، می‌تواند سیاست کیفری را تحت تأثیر قرار دهد. بزه‌دیده در اعلام بزه‌دیدگی، اغلب مایل است بزه‌دیدگی را فراتر از آنچه اتفاق افتاده است، مطرح کند. بزه‌دیده با بیان اغراق‌آمیز و بزرگ‌نمایی و غیرواقعی اعلام کردن میزان، آثار و صدمات وارده، می‌کوشد جریان رسیدگی را تحت تأثیر قرار دهد و رسیدگی را به نفع خود متمایل کند. بزه‌دیده با مظلوم‌نمایی غیرواقعی و ظالمانه جلوه‌دادن اقدامات بزهکار، به دستگاه قضایی وانمود می‌کند در بزه‌دیدگی خود بی‌گناه است و بزهکاری صرفاً بر اثر اقدام بزهکار روی داده است. در چنین شرایطی تحت تأثیر اظهارات غیرواقعی بزه‌دیده، ممکن

است نگاه مقامات قضایی تغییر کند. اعطای نقش مستقیم به بزه‌دیده در روند محاکمه و صدور حکم موجب تزریق عامل احساسی در روندی می‌شود که اصولاً باید به‌طور منطقی و به دور از احساس طی شود (عزت فتاح، ۱۳۷۱، ص ۱۰۷).

به‌طور کلی باید گفت تصور کلی دستگاه قضایی و مردم از بزه‌کاری به گزارش بزه‌دیده و به‌تصویرکشیدن بزه‌دیدگی از سوی او وابسته است. علاوه بر این، واکنش مردم و دستگاه قضایی نیز به‌شدت با توجه به اقدامات بزه‌دیده بستگی دارد. برای نمونه، می‌توان به پرونده پزشکی در بیمارستان اشرفی خمینی شهر اصفهان اشاره کرد. بعد از انتشار اخبار مربوط به این اعمال و رفتار ناشایست و غیراخلاقی پزشک و کادر پزشکی این بیمارستان که با گزارش اولیه خانواده بیمار موضوع مورد توجه رسانه‌ها قرار گرفت، موضوع به‌شدت تحت تأثیر رسانه‌ای شدن، در بین مردم منتشر شد و این امر موجب اظهار نظر سریع مسئولان قضایی و غیرقضایی شد.<sup>۱</sup> افزون بر این، افکار عمومی و مردم نیز با ناپسند و غیراخلاقی دانستن اعمال ارتكابی از سوی کادر پزشکی، موجبات تحریک و تهییج مسئولان در این زمینه را فراهم کردند و این امر زمینه را برای عوام‌گراشدن سیاست کیفری در این پرونده فراهم کرد.

در این بین، آنچه بیش از هر چیز زمینه طرح گسترده و ایجاد انزجار عمومی شدید علیه این اعمال ناشایست را در جامعه فراهم کرد و موجب شد افزون بر اظهار نظر مسئولان قضایی و غیرقضایی مردم نیز عکس‌العمل نشان دهند و خواستار برخورد شدید با مرتکبین این اعمال شوند، وضعیت و شرایط خاص بزه‌دیده بود. یعنی علاوه بر ناپسندبودن نفس اعمال انجام‌گرفته، شرایط خاص بیمار از جمله کودک‌بودن وی در توجه افکار عمومی نقش داشته است. بنابراین، می‌توان

۱. برای نمونه معاون دادستان شهرستان خمینی شهر در تاریخ ۱۳۹۴/۹/۱۵ در گفت‌وگو با خبرگزاری ایرنا بیان کرد: «در پی مراجعه شاکی به دادستانی شهرستان خمینی شهر و اظهارات مادر و کودک پنج‌ساله این پرونده دستور احضار متهمان صادر شد و بی‌انگیزگی متهمان پس از تفهیم اتهام بنا بر دستور مقام قضایی برای انجام تحقیقات تکمیلی روانه بازداشتگاه شدند». در تاریخ ۱۳۹۴/۹/۱۶ نیز وزیر بهداشت اعلام کرد: «تحقیقات لازم درباره این موضوع به دقت انجام خواهد شد و اگر افرادی متخلف باشند با آن‌ها برخورد قانونی خواهد شد» (به نقل از [www.irna.ir](http://www.irna.ir)).

گفت جریان رسیدگی، نظر تصمیم‌گیران قضایی و اظهارنظر عمومی مردم درباره جرم، بیش از آن که برگرفته از واقعیت باشد، تحت تأثیر انعکاس جرم از سوی بزه‌دیده است. در واقع، اگر مقامات رسیدگی‌کننده و افکار عمومی که در جریان پدیده جنایی قرار گرفته‌اند، واقعیت را کشف نکنند و اظهارات و توصیف غیرواقعی بزه‌دیدگی را مبنای رسیدگی و تعیین کیفر قرار دهند، این امر موجب تغییر کیفیت رسیدگی کیفری می‌شود. در این حالت می‌توان شاهد تسلط عوام‌گرایی در سیاست کیفری بود. در واقع، دستگاه قضایی در پی توصیف افراطی بزه‌دیدگی از سوی بزه‌دیده ممکن است مغلوب احساس و حاشیه‌های پرونده شود و از جنبه واقعی و آنچه در واقع توجه واقعی به پرونده کیفری می‌طلبد، فاصله گیرد.

### حمایت از بزه‌دیده و عوام‌گرایی کیفری

اگرچه اندیشه و اهداف مورد نظر «بزه‌دیده‌شناسی حمایت‌محور» مطلوب و پسندیده است و برای تضمین حقوق انسانی و اجتماعی بزه‌دیدگان ضروری است، بزه‌دیده‌شناسی حمایتی، موجب فراموشی تأثیر بزه‌دیده در ارتکاب بزهکاری می‌شود و حمایت افراطی را بر نگاه علمی به بزه‌دیده و نقش وی در بزه‌دیدگی ترجیح می‌دهد. این نوع جهت‌گیری در بزه‌دیده‌شناسی، می‌تواند سیاست کیفری را از بعد علمی آن جدا کند و موجب شکل‌گیری سیاست کیفری عوام‌گرا شود. به‌طوری که بزه‌دیده‌شناسان حامی دیدگاه حمایتی، اغلب محیط‌های غیرعلمی را مکان مناسبی برای بیان نیازهای بزه‌دیدگان می‌یابند و از هر نوع مباحث علمی برای حمایت از بزه‌دیدگان فاصله می‌گیرند و بیشتر به کمک به بزه‌دیدگان به شکل عملی آن اعتقاد دارند.

افزون بر این، ممکن است حمایت از بزه‌دیدگان، مورد توجه متولیان سیاست عمومی کشور نیز قرار گیرد و در محافل مختلف سیاسی - انتخاباتی به شکل غیرعلمی و عوام‌گرا، مطرح شود. سیاست‌مدارانی که به دنبال مصالح سیاسی خود در کوتاه‌مدت هستند، طرح اندیشه حمایت از بزه‌دیدگان را ابزاری مناسب برای رسیدن به اهداف سیاسی - انتخاباتی خود می‌دانند. به‌دلیل رأی‌آوردن گفتمان توجه به مردم (Rooduin, 2014, p.726). در مواردی بدون اینکه سیاست‌مداران در حوزه‌های مختلف، در برنامه‌ها و سیاست‌های خود اعتقادی به حمایت از



بزه‌دیدگان داشته باشند، اندیشهٔ حمایت از بزه‌دیدگان را بدون مبنای علمی و سنجش عملکرد سیاست کشور در حوزه‌های مختلف، به‌عنوان گزینه‌ای مطلوب و مؤثر در کسب اعتماد و مقبولیت عمومی در نظر می‌گیرند و از آن دفاع می‌کنند. بدین ترتیب نگاه به بزه‌دیدگان و ادعای حمایت از آنان، موجب به‌کارگیری ابزاری از آنان برای رسیدن به اهداف سیاسی می‌شود.

سیاسی شدن توجه به بزه‌دیده و خارج شدن آن از موضوع اصلی بزه‌دیده‌شناسی، راه را برای ورود اهداف سیاسی می‌گشاید. هر جا منافع سیاسی مطرح شود، تهدید عوام‌گرایی بسیار نزدیک است. در واقع سیاست‌گذاران برای کسب منافع سیاسی و پیروزی در رقابت‌های انتخاباتی، با تأکید بر حقوق بزه‌دیدگان و شهروندان غیربزه‌کار، سعی در جلب افکار عمومی را دارند. در این شرایط اندیشهٔ حمایت از بزه‌دیدگان بدون آن که موجب حمایت واقعی از بزه‌دیدگان شود، به بهانهٔ حمایت از بزه‌دیدگان، اغلب موجب سخت‌گیری افراطی نسبت به بزه‌کار می‌شود. این امر نشان‌دهندهٔ سیاست کیفری سخت‌گیرانه عوام‌گرا است.

همچنین، پررنگ کردن آسیب‌های بزه‌دیدگان، تحت تأثیر نگاه سیاسی به آنان، پذیرش سیاست‌های با شدت عمل کیفری از سوی مردم را با تحت تأثیر قرار دادن احساس آنان، آسان‌تر می‌کند؛ امری که به جداکردن و فاصله‌انداختن بین مجرم و غیرمجرم کمک می‌کند. مجرم بیگانه‌ای است که به بزه‌دیدگان کاملاً بی‌گناه آسیب می‌رساند؛ از این رو باید همه قوا را در مهار او به کار بست، این دیدگاه راه را برای توجیه هرگونه اقدام سرکوب‌گرایانهٔ عوام‌گرا باز می‌کند (طاهری، ۱۳۹۲، ص ۱۲۴).

حمایت از بزه‌دیده یا ادعای حمایت از بزه‌دیدگان و در واقع سیاسی شدن بزه‌دیده‌شناسی تا جایی سیاست کیفری را تحت تأثیر قرار می‌دهد که ممکن است قوانین سخت‌گیرانهٔ کیفری عوام‌گرایانه به نام بزه‌دیدگان خاص وضع شود. برای نمونه، می‌توان از قانون مگان ۱۹۹۴ ایالت نیوجرسی، قانون جاکوب ۱۹۹۴، قانون جسیکا یا قانون کنترل و مجازات درندگان (شکارچیان) جنسی کالیفرنیا در ۲۰۰۵، قانون کریستوفر در ۲۰۰۱ و همچنین طرح قانون سارا در بریتانیا در سال ۲۰۰۰ که همگی به نام کودکان قربانی که مورد تجاوز جنسی و سپس قتل قرار گرفته‌اند، نام برد (پرت، ۱۳۹۳، ص ۱۲۳).

به‌طور کلی جنبش‌های حامی حقوق بزه‌دیدگان و انجمن‌های حمایت از آنان، به‌عنوان گروه‌های فشار، از یک‌سو بر جهت‌گیری‌های حقوق کیفری در حوزه تولد و تفسیر قواعد کیفری و از سوی دیگر، بر اجرای آن‌ها در فرایند کیفری، اثرگذارند. انجمن‌های حمایت از بزه‌دیدگان به‌عنوان گروه‌های فشار اجتماعی، می‌توانند با اعمال فشارهای لازم در هر مرحله، اندیشه‌ها و ارزش‌های مورد قبول خود را به نظام کیفری موجود تحمیل کنند و تغییر عمده در جهت‌گیری‌های حقوق کیفری ایجاد کنند.

اگر بزه‌دیدة‌شناسی علمی به نقش و تأثیر بزه‌دیدة در ارتکاب جرم توجه می‌کند و به‌دلیل نقش بزه‌دیدة در ارتکاب جرم تخفیف مجازات برای مرتکب را مطرح می‌کند، بزه‌دیدة‌شناسی حمایتی، بزه‌دیدة را در ارتکاب بزهکاری کاملاً بی‌گناه به تصویر می‌کشد. تحت تأثیر این نگاه به بزه‌دیدة، سخت‌گیری نسبت به بزهکار در سیاست کیفری توجیه می‌شود. از این رو، جنبش بزه‌دیدة‌شناسی حمایتی از عوامل شکل‌گیری سخت‌گیری و سیاست کیفری عوام‌گرا است و تا جایی در راستای این هدف پیش می‌رود که در مواردی ممکن است بزه‌دیدة‌شناسی حمایتی تبدیل به «بزه‌دیدة‌فریبی» بر وزن «عوام‌فریبی» شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۲، ص ۴۹). افزون بر این، قائل شدن نقش اساسی برای بزه‌دیدة در اتخاذ تدابیر کیفری علیه بزهکار، به‌جای توجه به نظر جرم‌شناسان و کارشناسان، چشم‌انداز روشنی را برای سیاست کیفری به تصویر نمی‌کشد (طاهری، ۱۳۹۲، ص ۱۲۴).

در این حالت دغدغه اصلی سیاست جنایی کشور درباره بزه‌دیدگان، حمایت افراطی و بی‌دلیل از آنان می‌شود. سیاست‌گذاران و مجریان سیاست کیفری کشور در سیاست جنایی تقنینی، قضایی و اجرایی حمایت از بزه‌دیدة را در اولویت برنامه‌های خود قرار می‌دهند، حتی اگر در سایر قسمت‌های سیاست مبارزه با بزهکاری کارآمدی و نتایج مطلوب خود را کسب نکنند.

### نتیجه و پیشنهادها

بزه‌دیدة و تأکید بر حمایت از آن، ضمن اثرگذاری بر سیاست کیفری، می‌تواند موجب عوام‌گرایی نیز شود. بنابراین، می‌توان با حضور بزه‌دیدة در سیاست کیفری شاهد سیاست کیفری عوام‌گرای بزه‌دیدة‌محور شد. بزه‌دیدگان خاص از جمله زنان و کودکان نیز بیشتر توجه رسانه‌ها را به خود

جلب می‌کنند. با رسانه‌ای شدن بزه‌کاری و بزه‌دیدگی، زمینه طرح و شکل‌گیری عوام‌گرایی کیفری فراهم می‌شود. اگرچه بزه‌دیده در عوام‌گرایی کیفری سهم است و شکل‌گیری سیاست کیفری عوام‌گرا ممکن است به حمایت بیشتر و تضمین بهتر حقوق بزه‌دیده منجر شود، تأکید بیش‌ازحد بر بزه‌دیده در سیاست کیفری عوام‌گرا، می‌تواند به نادیده‌گرفتن حقوق بزه‌کار و سخت‌گیری غیرکارشناسی و نسنجیده نسبت به وی، به‌عنوان کنش‌گر دیگر پدیده مجرمانه، منجر شود. در واقع، این آثار نامطلوب سیاست کیفری عوام‌گرا است. همچنین، سیاست کیفری عوام‌گرا گرچه اغلب بر حمایت از بزه‌دیده تأکید می‌کند، در مواردی ممکن است برای بزه‌دیده آثار نامطلوبی داشته باشد. از این رو، حمایت از بزه‌دیده باید شکل علمی به خود گیرد و بدون اینکه حمایت از بزه‌دیده، به شکل افراطی آن باشد، که می‌تواند سیاست کیفری را عوام‌گرای بزه‌دیده‌محور کند، با حمایت علمی و سنجیده می‌توان هم در راستای حقوق بزه‌دیدگان گام برداشت و هم از شکل‌گیری سیاست کیفری عوام‌گرایانه جلوگیری کرد، تا بتوان ضمن دوری از رویکرد احساسی و نسنجیده که به عوام‌گرایی کیفری منجر می‌شود، از آثار نامطلوب عوام‌گرایی در سیاست کیفری جلوگیری کرد. از این رو، پیشنهاد می‌شود:

- نگاه به بزه‌دیده و توجه به آن در سیاست کیفری، واقعی باشد تا بتوان از طرح اندیشه‌های حمایتی افراطی در سیاست کیفری جلوگیری کرد.
- بزه‌دیده محوری علمی باید نسبت به بزه‌دیده محوری سیاست کیفری عوام‌گرا تقویت شود تا ضمن جلوگیری از سیاست کیفری عوام‌گرا به حمایت واقعی از بزه‌دیدگان دست یافت.

## منابع و مأخذ

۱. پاک‌نهاد، امیر (۱۳۸۸). *سیاست جنایی ریسک‌مدار*. چاپ اول، تهران: انتشارات میزان.
۲. پاک‌نهاد، امیر (۱۳۹۲). احساس ناامنی و ترس از جرم. *مجله آموزه‌های حقوق کیفری*، شماره ۵، صفحات ۱۷۹-۱۵۵.
۳. پرت، جان (۱۳۹۳). *عوام‌گرایی کیفری*. ترجمه مجید شعبانی و مسعود باقری، تهران: انتشارات جنگل.
۴. جولیان، وی رابرتز (۱۳۹۲). *عوام‌گرایی کیفری و افکار عمومی، درس‌هایی از پنج کشور*. ترجمه زینب باقری‌نژاد و همکاران، تهران: انتشارات میزان.
۵. حسینی، سید محمد (۱۳۸۸). بررسی نقش دوگانه رسانه جمعی در پیشگیری و وقوع جرم. *فصل‌نامه انتظام اجتماعی*، سال ۱، شماره ۲، صفحات ۵۲-۲۸.
۶. رجبی‌پور، محمود (۱۳۸۷). *مبانی پیشگیری اجتماعی از بزهکاری اطفال و نوجوانان*. چاپ اول، تهران: انتشارات منتهی.
۷. طاهری، سمانه (۱۳۹۲). *سیاست کیفری سخت‌گیرانه*. چاپ اول، تهران: انتشارات میزان.
۸. عبدالفتاح، عزت (۱۳۷۱). از سیاست مبارزه با بزهکاری تا سیاست دفاع از بزه‌دیده: ضرورت یک تغییر بنیادی در سیاست جنایی کنونی. ترجمه سوسن خطاطان و علی حسین نجفی ابرندآبادی، *مجله حقوقی - قضایی دادگستری*، شماره ۳، صفحات ۸۶-۱۲.
۹. فارل، استفن و همکاران (۱۳۹۲). *نظم اجتماعی و ترس از جرم در دوران معاصر*. ترجمه حمیدرضا نیکوکار، چاپ اول، تهران: انتشارات میزان.
۱۰. فرجیها، محمد (۱۳۸۶). بازتاب رسانه‌ای جرم. *فصل‌نامه رفاه اجتماعی*، سال ۶، شماره ۲۲، صفحات ۹۲-۶۳.
۱۱. فرجیها، محمد (۱۳۹۰). *پیشگیری نظریه‌مند از جرم*. مجموعه مقالات همایش ملی علمی-کاربردی پیشگیری از وقوع جرم قوه قضاییه، چاپ دوم، تهران: بنیاد حقوقی میزان، صفحات ۳۵-۵۸.

۱۲. کاشفی اسماعیل‌زاده، حسن (۱۳۸۴). جنبش‌های بازگشت به کیفر در سیاست جنایی کشورهای غربی. *مجله الهیات و حقوق*، شماره‌های ۱۵ و ۱۶، صفحات ۲۹۴-۲۵۳.
۱۳. محمودی جانکی، فیروز و مرادی حسن‌آبادی، محسن (۱۳۹۰). افکار عمومی و کیفرگرایی. *مجله مطالعات حقوقی*، دوره ۳، شماره ۲، صفحات ۴۵-۱۲.
۱۴. مقدسی، محمدباقر (۱۳۹۰). *عوام‌گرایی و جلوه‌های آن در سیاست کیفری ایران*. رساله دکتری، رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
۱۵. مقدسی، محمدباقر و فرجیها، محمد (۱۳۹۰). رویکرد عوام‌گرایی کیفری به جرائم جنسی (مطالعه تطبیقی). *مجله پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، دوره ۱۵، صفحات ۱۳۲-۱۱۳.
۱۶. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۹). *تقریرات درس سیاست جنایی، سیاست کیفری عوام‌گرا*. گردآوری و تنظیم زینب باقری‌نژاد، دوره دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، نیمسال نخست ۱۳۸۹.
۱۷. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۲). *درآمدی بر سیاست کیفری عوام‌گرا، در کریستین لازرژ، درآمدی بر سیاست جنایی*. چاپ چهارم، تهران: انتشارات میزان.
۱۸. نیکوکار، حمیدرضا و همت‌پور، بهاره (۱۳۹۱). *ترس از جرم*. چاپ اول، تهران: انتشارات میزان.

19. Andrew, K. (1999). *Crime victim an introduction to victimology*. Third edition, USA: Wade Earth Publishing.
20. Bachman, R. (1392). *Eldery victims*. Washington DC: US Department of justice, Bureau of statistics.
21. Ditton, J., Bannister, J., Gilchrist, E. & Farral, S. (1999). Afraid or angry recalibrating the fear of crime. *International Review of Victimology*, 6(2), 144-182.
22. Jianping, L. (2009). On the application of the death penalty and public opinion. *Chinese sociology and anthropology*, 41(4), 66-79.
23. Rooduin, M. (2014). The Mesmerising Message; The Diffusion of populism in public Debates in Western European Media. *Political Review*, 62, 726-744.
24. Roberts, J. (2003). Public opinion and mandatory sentencing; a review of international findings. *Criminal justice And Behaviour*, Vol.30.

